

تاثیر آموزه های عرفان اسلامی بر اقتصاد مقاومتی در سازمان های دولتی و خصوصی ایران

خلیل بهرامی قصرچی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

چکیده

اقتصاد مقاومتی از جمله مفاهیم خاص و حائز اهمیتی است که در سال های اخیر و پس از تحریم های ناجوانمردانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و با فرمایش مقام معظم رهبری مطرح گردید و تا کنون اقدامات سازنده اما ناکافی در این خصوص انجام پذیرفته است. لذا وظیفه هر ایرانی است که به اندازه وسع خود در این مسیر بکوشد و به قوی سازی این رویکرد کمک کند. گزارف نیست اگر بگوییم بزرگترین کمک را در این راستا آموزه های عرفانی داشته باشند، بدین صورت که قبل از مقاومت در فضای اقتصاد باید انسان ها بر نفس خود فائق آیند و با آموزه های عرفانی تلاش کنند ذهن و روان خود را مطهر ساخته و به دنبال این زیباسازی، ذهن زیبا می شود و زمینه تحولات ذهنی رخ می دهد و قطعاً تحولات دنیای بیرونی به دنبال تحولات دنیای درون ماست و بی گمان آموزه های عرفان اسلامی در این راستا بهره مندی از تعالیم ناب قرآن و روایات و عرفای بزرگ می تواند بسیار راهگشا باشد که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: عرفان، مدیریت، اقتصاد، اقتصاد مقاومتی، سازمان های دولتی، سازمان های خصوصی، انسجام ملی، جهاد اقتصادی.

مقدمه

اقتصاد مقاومتی (به انگلیسی: Resilient Economy یا Resistive economy) روشی برای مقابله با تحریمها علیه یک منطقه یا کشور تحریم شده می‌باشد. در شرایطی که صادرات و واردات هیچ‌کدام برای آن کشور مجاز نمی‌باشد. معمولاً دولت‌های رانتیر پس از مواجهه با بحران‌های اقتصادی و تهدید به تحریم به سمت اقتصاد مقاومتی و مقاوم‌سازی نظام اقتصادی حرکت می‌کنند.

اقتصاد مقاومتی به معنی تشخیص حوزه‌های فشار و متعاقباً تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن آن تاثیرها می‌باشد و در شرایط آرمانی تبدیل چنین فشارهایی به فرصت است همچنین برای رسیدن به اقتصاد مقاومتی باید وابستگی‌های خارجی کاهش یابد و بر تولید داخلی کشور و تلاش برای خوداتکایی تأکید گردد. طبق نظر دولتمردان ایران در تعریف اقتصاد مقاومتی، ضرورت مقاومت برای رد کردن فشارها و عبور از سختی‌ها برای رسیدن به نقاط مثبت ملی نیاز است.

منظور از اقتصاد مقاومتی واقعی یک اقتصاد مقاومتی فعال و پویاست نه یک اقتصاد منفعل و بسته به طوری که کشور ضمن مقاومت در مقابل موانع و ناملایمات مسیر خود، روند پیشرفت پایدار خود را حفظ کند.

تاریخچه اقتصاد مقاومتی

۱. در غزه

اصطلاح اقتصاد مقاومتی اولین بار در سال ۲۰۰۵ پس از محاصره غزه توسط اسرائیل که مواد غذایی و نهاده‌های اولیه برای تولید و پیشرفت اقتصادی را نیز شامل می‌شد و ناتوانی غزه در صادرات، امکان صادرات و کشت بسیاری از محصولات کشاورزی از جمله توت فرنگی را کاهش داده بود مورد استفاده قرار گرفت و ضوابط و معیارهای حاکم بر مفهوم اقتصاد مقاومتی شناسایی گردید.

۲. در ایران

پس از تشدید تحریمها علیه ایران در سالهای اخیر این شیوه توسط حکومت ایران ترویج می‌شود و در اقتصاد مقاومتی هدف استفاده از توان داخلی و مقاومت در مقابل تحریمها با ایجاد کمترین بحران است. سید علی خامنه‌ای در ۱۳۹۲/۱۱/۳۰، سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی» را به مسئولان ایرانی ابلاغ کرده است. از نظر برخی از مقامات کشور ایران، ایجاد ایالتها و فدرالیسم و تمرکز زدایی از قدرت و واگذاری اختیارات تصمیم‌گیری به مناطق، از لوازم مقاومتی کردن اقتصاد ایران است.

تاریخچه مختصر سازمان های دولتی ایران

سازمان به مثابه ظرفی است که شکل، محتوا و گنجایش آن باید متناسب با مظلوف تعیین شود. مظلوف سازمان دولتی از وظایف دولت نشأت می‌گیرد. وظایف دولت را قانون اساسی تعیین می‌کند. اگر معیار عقلانیت (Rationality) در کشور حاکم باشد، در این صورت هم رعایت قانون در جامعه اهمیت می‌یابد و هم سازماندهی براساس تعقل صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر در چنین جامعه‌ای، دولت آن چیزی را که وظیفه اش است انجام می‌دهد و برای انجامش آنچنان ظرفی انتخاب می‌کند که واقعا مناسب است. پس بین سازماندهی و وظایف ارتباط تنگاتنگ است و عقلانیت حکم می‌کند که با رعایت اصول اقتصادی (یعنی بهینه‌یابی) این سازماندهی انجام و وظایف دولت نیز در ظرف مناسب انجام گیرد.

در ایران معاصر براساس مدارک موجود، اولین سازماندهی دولت به شکل نوین، در زمان ناصر الدین شاه قاجار انجام گرفته است. در این سازماندهی، (به تصویر صفحه مراجعه شود) نظام اداری کشور در قالب ۱۱ وزارتخانه که در رأس آنها پادشاه و صدر اعظم قرار داشت به انجام امورات مختلف مرکز و ولایات می‌پرداخت.

هرچند با مرور زمان در سازمانهای دولتی ایران تغییراتی صورت گرفته، اما از نظر ساختاری نظام اداری کشور تحول نیافته است، چرا که نظام اداری از نظام اقتصادی-اجتماعی کشور تبعیت می کند و بدلیل شکل گیری نظام اداری در عصر امتیازات-عصری که استعمارگران انگلیس و روس میداندار عرصه حاکمیت در ایران بودند و زمامداران وقت منابع کشور را نه برای مدت کوتاه و میان مدت بلکه برای دوره های طولانی تا ۶۰ سال تسلیم بیگانگان می نمودند-ساختار آن بالطبع با نیازهای استقلال و توسعه کشور بنیان گذاری نشده است و در دوره پهلوی هم به علت تغییر شکل حاکمیت سلطه (۵) و استمرار و تشدید آن، نه فقط تحولی در ساختار اقتصادی-اجتماعی بوجود نیامد، بلکه به دلیل اهمیت یافتن نقش نفت در اقتصاد کشور و دستیابی دولتها به درآمدی سهل الوصول تر از خراج و مالیات، روز به روز ساختار اقتصادی-اجتماعی به نفت وابسته تر شد و نظام اداری کشور هم به تبعیت از ساختار مزبور هر روز بیش از روز پیش «نفتخوار» شد. بنابراین، سازمانهای دولتی ایران مطابق با نیازهای واقعی کشور به نفت، نظام اداری هم تغذیه کننده از درآمد نفت بوده و هم توزیع کننده آن، و به همین دلیل در کشور عموماً مناطقی که «اداره» بیشتری در آنجا مستقر بوده از امکانات بیشتری هم برخوردار گردیده است .

بطور خلاصه می توان گفت در شکل گیری سازمانهای دولتی ایران، بجای معیار عقلانیت، ملاحظات و منافع گروههای ذینفوذ سیاسی مطمح نظر بوده و ایجاد تغییرات در آن تا پیروزی انقلاب اسلامی، اعم از ایجاد یا حذف سازمانها یا افزایش و کاهش شاغلین، براساس رعایت اصول علمی صورت نگرفته است .

نظام اداری کشور، در دوره انقلاب، نارسائی خود را نمایاند و نهادهای انقلاب اسلامی که ابتدا با رعایت تناسب بین ظرف و مظروف تکوین می یافتند، لیکن با مرور زمان به لحاظ عدم ایجاد تحول اساسی در ساختار اقتصادی-اجتماعی و بدلیل رهبریت مجموعه نظام اداری بوسیله تشکیلات قبل از انقلاب، علیرغم نیاز روز افزون کشور، قادر به ایجاد تحول در نظام اداری کشور نشده اند و بهمین دلیل کل نظام اداری کشور با وجود ایجاد تغییرات زیاد در تشکیلات و عناصر آن، همچنان تحول نیافته باقی مانده و بعنوان یکی از تنگناهای اساسی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران محسوب می شود .

راهکارهایی جهت رسیدن به اهداف اقتصاد مقاومتی در سازمان های دولتی و خصوصی

توجه به راهکارهای ذیل جهت رسیدن به اهداف «اقتصاد مقاومتی» ضروری است:

۱- نقطه شروع اقتصاد مقاومتی، سیاستگذاری برای اصلاح الگوی مصرف است. مصرف، تولید را جهت می دهد و این دو در کنار هم، جهت سرمایه گذاری را مشخص می کنند. رونق تولید داخلی و کاستن از وارداتی که می تواند به افول و کم رونقی و توقف واحدهای تولیدی داخلی منجر شود، استقلال اقتصادی، قطع وابستگی به خارج، ارتقای تکنولوژی در سطح کلان تر شکل می گیرد البته باید به گونه ای عمل کرد که اقتصاد مقاومتی به معنای تحمیل فشار به مردم نباشد.

۲- افزایش بهره وری در تولید، کاهش قیمت تمام شده تولیدات، کیفیت بهتر و خدمات بیشتر در رقابت با تولیدات خارجی و کاهش واردات، حمایت از تولید ملی به ویژه تولیدات استراتژیک

مدیریت و تنظیم واردات برای به حداقل رساندن نیاز کشور به ارز و حمایت از تولیدات داخل هدایت سیل نقدینگی موجود به سمت اقتصاد مولد و حذف ریشه های سوداگری در اقتصاد نظارت بر نحوه توزیع کالاها به ویژه کالاهای اساسی و ضروری اتخاذ راهبرد انقباض بودجه و مدیریت هزینه در کشور با اولویت گذاری ها، کاهش مصرف گرایی و به تعویق انداختن پروژه های ناتمام با اولویت های پایین داشتن بینش و نگرش مثبت به کسب و کار، ترجیحاً کسب و کارهای مولد نوآورانه جهت بهبود فضای کسب و کار و ایجاد محیط رقابتی با جلب مشارکتهای مردمی و انحصار زدایی

۳- کاهش آمار بیکاری و خشکاندن ریشه های فقر و آسیب های اجتماعی ناشی از بیکاری در جامعه

۴- فعال‌سازی سیستم‌های حمایتی پولی و مالی و بیمه‌ای بخش تولید برای تحرک در اقتصاد داخلی و نیز حمایت از صادرات کالاهای غیرنفتی

۵- افزایش واردات «دانش فنی»، «خطوط تولید» و «ماشین‌آلات» در ازای کاهش واردات کالاهای مصرفی با توجه به اهمیت این نوع معاملات در عصر اطلاعات همزمان با «تولید علم» و تولید «دانش فنی» و حمایت از «شرکت‌های دانش‌بنیان»

۶- تداوم سیاست‌های مربوط به خودکفایی کالاهای اساسی مانند: گندم، روغن، شکر یا حداقل ترتیباتی برای یک «اقتصاد ترکیبی مقاومتی» در این باره و با توجه به فقدان طبیعی استعداد کشور برای خودکفایی کامل، نوع همسازی با دیگر کشورها و کانون‌های اقتصادی دنیا باید در راستای اهداف استراتژیک کشور شکل گیرد.

۷- توجه به معضل تورم و برقراری یک نظام قابل پیش بینی و قابل مدیریت در قبال شاخص تورم و تطبیق آن با سطح حقوق و دستمزدها و نیز قیمت ارز در پیشگیری سیاست‌های بهینه در این فرآیند

۸- تبدیل «تهدیدها» به «فرصت‌ها» در روند تأمین کالاها به این معنا که به محض اعمال تحریم در برخی از کالاها، شکل‌دهی به عزم ملی در حوزه فناوری و صنعت و تجارت برای ایجاد «خودکفایی» کامل یا حداقل «خود اتکایی» در تولید و تأمین این اقلام لازمه اقتصاد مقاومتی است. نباید اجازه داد در مورد فشارها و تهدیدهای اقتصادی، بزرگنمایی شود. ضمن آن که تحریم «کاغذ پاره» نیست و نباید از آن استقبال کرد.

۹- کاهش اتکا به نفت از طریق «کاهش واردات» و «افزایش صادرات غیرنفتی» یا کالاهای استراتژیک متکی بر نفت مانند پتروشیمی

۱۰- برقراری ارتباطات خاص اقتصادی با برخی از کشورهای دوست، گسترش ارتباطات اقتصادی با کشورها و بلوک‌های منطقه‌ای و متکثر کردن شرکای تجاری از یک شریک عمده به چند شریک کوچک‌تر

۱۱- تلاش برای جلوگیری از اجماع در قبال نظام اسلامی در سطح بین‌الملل. باید این مهم با توجه به آسیب‌پذیری‌های اقتصاد جهانی و جاذبه‌های اقتصادی و تجاری ایران و توانایی‌ها شکل گرفته در توسعه اقتصادی و فناوری کشور ساماندهی شود.

۱۲- ایجاد شرکت‌های مشترک یا ایجاد ارتباطات مؤثر شرکت‌ها و مؤسسات ایرانی با برخی از مؤسسات خارجی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برای تعامل و تأمین در موارد ضروری در فناوری و تجهیزات فنی و کالا به نحوی که باوجود تلاش استکبار، امکان مداخله و فشار خارجی در این خصوص فراهم نشود، ضمن این که ایجاد این گونه ارتباطات بین بخش خصوصی کشور با هم‌تایان خارجی آنها مؤثرتر خواهد بود.

۱۳- تلاش برای جلوگیری از ایجاد اجماع و تحریم بانکی و وجود تحرک برای ارتباطات مؤثر بانکی و بیمه و حمل و نقل با استفاده از امکانات خارج از سلطه قدرت‌های مخالف

۱۴- مراقبت از توانمندی حمل و نقل کشور و جلوگیری از ایجاد انسداد و محدودیت توسط استکبار در قبال حمل و نقل بویژه حمل و نقل دریایی و واکنش مناسب در صورت نزدیک شدن دشمن به این عرصه.

باید بدانیم تحریم‌های کنونی ذیل مواد پانزده‌گانه ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد انجام می‌شود. لذا در اقتصاد مقاومتی باید ضمن راهبردنویسی، اقدامات احتمالی آینده در عملی کردن بندهای دیگر ماده پیش‌بینی شود و راهبردها بر اساس بدترین شرایط تحریمی احتمالی چیده شود.

۱۵- شکل‌گیری روحیه «جهاد اقتصادی»، «تولید ملی» و «حمیت ایرانی». ضمن آن که برای تقویت اقتصادی ملی «دیپلماسی اقتصاد مقاومتی» نیز لازم است. هدف از این نوع دیپلماسی تبیین دستاوردهای اقتصاد مقاومتی در مقابل فشارهای وارده است.

فشارها در مورد کالای مصرفی و شاخص‌های روزمره اقتصادی وارد می‌شود، ولی دستاوردهای مقاومت کشور، دستاوردهایی استراتژیک و بلندمدت هستند، همچون خودکفایی در تکنولوژی‌ها و فناوری‌های برتر (هسته‌ای) استقلال در سیاست خارجی و ...

۱۶- خودداری از اسراف و ضایع کردن کالاها و ذخیره‌سازی کالاهای اساسی در ابعاد حجیم توسط دولت و انبارک‌های کوچک و هدایت شده و هوشمند توسط مردم (مانند کشور سوئیس) حتی در زمان صلح و آرامش جهت تأمین امنیت غذایی مردم.

۱۷- برقراری ارتباطات فراوان «متکثر» بین «اقتصاد ملی» و «اقتصاد جهانی» که برای نظام استکبار غیرقابل کنترل است و احتیاط در ارتباطات بزرگ که مورد تهدید واقع شود.

۱۸- آمادگی برای انجام اقدامات مقابله به مثل در برخی موارد با توجه به مزیت‌های استراتژیک نظام اسلامی از جهت تسلط بر آبراه‌ها، منابع نفتی، موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک

اینها اهداف کلانی است که باید به آنها دست یافت. دستیابی به این شرایط شدنی است. این یک «مأموریت ممکن» است. نظام اسلامی قادر است با برنامه‌ریزی، تلاش، تدوین استراتژی‌ها و اقدامات لازم، با محوریت اقتصاد مقاومتی، بخش عمده‌ای از تهدیدهای امروزی را نیز به فرصت تبدیل کند.

اقتصاد مقاومتی از منظر دین

اقتصاد مقاومتی از منظر دین در چند عنصر خلاصه می‌شود: اولاً، دین مال را معرفی کرد ثانیاً، خطر فقر را بازگو کرد ثالثاً، راه تنظیم اقتصاد را عادلانه و عادلانه ارائه داد. اما عنصر اول فرمود: مال عامل قیام و قوام یک ملت است؛ در سوره مبارکه «نساء» فرمود: «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (سوره نساء، آیه ۵). ملت اگر بخواهد قائم و مقاوم باشد چاره‌ای نیست که کیف و جیبش پر باشد؛ ملتی که دستش تهی است از ستون محروم است، از قیام و مقاومت طرُفی نمی‌بندد، این مال است که عامل قیام یک ملت است: «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا». در همین زمینه فرمود: این ستون را نباید به دست لرزان افرادِ سفیه و بی‌عرضه سپرد، آن مدیرِ سفیه و آن مدبّرِ لرزان، خود را نمی‌تواند تأمین کند، خود ایستادگی را فرا نگرفته، چه رسد به این‌که بتواند ستون ملت و مملکتی را نگه‌داری کند.

«لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛ مال عامل قیام و قوام یک ملت است، این ستون را نباید به دست لرزان افرادِ سفیه و بی‌عرضه سپرد»

«مال» عامل قیام یک ملت است؛ آن کسی که سفاقت اقتصادی دارد درایت اقتصادی ندارد و صلاحیت آن را ندارد که مال را به دست او بدهند؛ اگر هم هوش اقتصادی دارد ولیکن طهارتِ قُدی و قداست عقل در او یافت نمی‌شود، او سفیه است. سفاقت در فرهنگ قرآن تنها در فقدان نظر نیست، بل که بسیاری از افراد هستند که از نظر علمی، خردمند و پخته و فرهیخته هستند اما از نظر عقل عملی سفیه‌اند. قرآن کریم کسانی را که راهی راه ابراهیم خلیل سلام الله علیه نیستند سفیه می‌داند: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»؛ اگر این حدیث معروف در کنار آن آیه مشهور قرار بگیرد معلوم می‌شود که این‌ها دو قضیه مناسب‌اند: یکی این‌که «العقل ما عُبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» (الكافی - ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص ۱۱). عقل آن است که خدا عبادت شود و بهشت کسب شود. عکس نقیض آن این است کاری که با آن نمی‌توان خدا را راضی کرد و ملت را خوشنود کرد و بهشت را کسب کرد، این سفاقت است و این عقل نیست: «ما لا يُعبد به الرحمن و لا یکتسب به الجنان فلیس بعقل»؛ اگر عقل نبود، سفاقت هست؛ این همان آیه معروف قرآن است که «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (سوره بقره آیه ۱۳۰) پس مال، ستون یک ملت است؛ مدیر و مدبّر سفیه که نتواند خود را اداره کند، غرضی حفظ این ستون را نخواهد

داشت. ملت موظف است این مال را به دست افراد سفیه نسپارد؛ آن کسی که فاقد این دو عنصر محوری مدیریت اجتهادی و مدیریت جهادی باشد، سفیه هست و ملت موظف است که مال را به دست او ندهد.

مطلب بعدی همان است که در سوره مبارکه‌ی «حشر» فرمود: مال که ستون است باید خیمه‌ای را بر فراز خود افراشته نگه دارد که بتوان همه ملت را زیر پوشش این خیمه نگه داشت. فرمود: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (سوره حشر آیه ۷) دولت را دولت گفتند، چون تداول می‌شود؛ این تداول و این ثروت که دست به دست هم می‌گردد نباید در یک منحنی محدود دور بزند، باید در کل این مدار ۳۶۰ درجه بگردد؛ مثل خونی است که باید جریان داشته باشد و اگر در یک منحنی خاص بگردد، بقیه از جریان این خون محروم باشند فلج می‌شوند. ملت فقیر فلج است؛ ملتی که جیبش خالی است، کیفش خالی است، تهی دست است، بدهکار است، مدیون است، فلج است و ملت فلج قدرت قیام ندارد، چه رسد به مقاومت.

«مال نباید در یک منحنی محدود دور بزند، باید در کل این مدار ۳۶۰ درجه بگردد؛ مثل خونی است که باید جریان داشته باشد و اگر در یک منحنی خاص بگردد، بقیه از جریان این خون محروم باشند فلج می‌شوند. ملت فقیر فلج است»

نظام تلخ کاپیتال غرب این‌طور است که «دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ». نظام فروریخته‌ی سوسیال شرق از همین قبیل است که دولت‌سالاری است و ثروت دست دولت‌هاست و ملت از ثروت ملی محروم هستند. در نظام سوسیال شرق، دولتی، ثروت را به دولت دیگر منتقل می‌کند، می‌شود: «دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ». در نظام سرمایه‌داری کاپیتال غرب، ثروت و دولت را از دست یک سرمایه‌دار به دست سرمایه‌دار دیگر منتقل می‌کنند، این هم می‌شود: «دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ». این که گفتند ۹۹ درصد در برابر یک درصد، ممکن است بخشی از این‌ها اغراق و مبالغه باشد، اما این خطر هست که اکثری از آن دولت کلان طرفی نبستند. پس برابر سوره «نساء» ثروت ملت، ستون آن ملت است و برابر سوره «حشر» ثروت ملت، خون ملت است. اگر این ستون، زیر سقف باشد، همه را پوشش می‌دهد و اگر خون در تمام جامعه جریان داشته باشد هر کسی به اندازه ظرفیت و استعداد خود بتواند از آن طرفی ببندد، این جامعه سر پا و زنده است.

مطلب بعدی خطر تلخ فقر است؛ مستحضرید که قرآن کریم از لوازم و ظرایف ادبی عرب بهره‌های فراوانی برده است و همراهان خود را آگاه کرد. کسی که گداست و چیزی ندارد به او نمی‌گویند فقیر، بل که به او می‌گویند «فاقد» یعنی مال ندارد. فقیر بر وزن «فعلیل» به معنی مفعول است. «فقیر» یعنی کسی که ستون فقراتش شکسته است، کسی که گرفتار حادثه تلخ «فاقره الظهر» (سوره قیامه آیه ۲۵) شد، این می‌شود «فقیر»؛ همان‌طور که «قتیل» به معنی «مقتول» است، فقیر هم به معنی مفعول است؛ یعنی کسی که ستون فقراتش شکسته است. ملتی که جیبش خالی است، دستش تهی است، «زمین‌گیر» است؛ البته اول «مسکین» است بعد «فقیر». مسکین یعنی گرفتار سکون و بی‌حرکتی. ملت تهی دست اولاً از حرکت و پویایی ایستاده است و محروم است و ثانیاً در اثر شکسته‌بودن ستون فقرات، زمین‌گیر است و مبتلا به نشستن است. از این جهت گفتند فقیر، بدتر از مسکین است. این تعبیرهای تند قرآن کریم که اگر ملتی دستش تهی بود، قدرت حرکت ندارد و ساکن است: اولاً، قدرت ایستادن ندارد و نشسته است و ثانیاً، برای همین جهت است. بنابراین اگر ملتی شغل نداشته باشد، بدهکار باشد، گرفتار بانک‌های ربوی باشد، این ملت هرگز «قائم» نیست، چه رسد به «مقاومت» و چه رسد به «ایستادگی» در برابر حوادث تلخ.

مطلب بعدی که قرآن کریم از این راه گوش‌زد می‌کند می‌فرماید: ملتی که سفره‌اش خالی است و بدهکار است و فرزند بی‌کار دارد و خودش هم بازنشسته است، این ملت دهنش به چاپلوسی باز است، هرگز اهل نقد نیست، هرگز اهل اعتراض نیست. در دو جای قرآن کریم از ملت تهی دست به «إملاق» یاد کرده است فرمود: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرِزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» (سوره اسراء آیه ۳۱) یا «نَرِزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ» (سوره انعام آیه ۱۵۱) در یک‌جا مخاطب مقدم بر مغایب است و در یک‌جا مغایب مقدم بر مخاطب است: «نَرِزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ»، «نَرِزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ»، در هر دو جا سخن از إملاق است. «إملاق»؛ یعنی تملق‌گویی و چاپلوسی. شما مستحضرید کسانی که در این وزارت‌خانه‌ها تلاش و کوشش می‌کنند، می‌دانند معاونان آن‌ها با آن‌ها یک‌طور حرف می‌زنند، افرادی که در آبدارخانه هستند یک‌طور حرف می‌زنند، آبدارچی یک‌طور تملق می‌گوید، معاون یک‌طور سخن

می‌گوید. کسی که دستش تهی است، زبانش به اعتراض بسته است، ممکن نیست ملتی تهی دست باشد، زبانش به اعتراض، نقد، پاسخ‌گویی، مسئله‌دانی، مسئله‌خواهی و طلب‌خواهی باز باشد. دهن ملت وقتی فقیر باشد به چاپلوسی باز است و کمر او شکسته است.

«ملتی که سفره‌اش خالی است و بدهکار است و فرزند بی‌کار دارد و خودش هم بازنشسته است، این ملت دهنش به چاپلوسی باز است، هرگز اهل نقد نیست، هرگز اهل اعتراض نیست.»

خلاصه بحث اقتصاد مقاومتی آن است که مال، ستون مملکت است و اهل اختلاس و اهل رومیزی و اهل زیرمیزی و کسی که ضعف مدیریت دارد و کسی که توان آن را ندارد کشوری که یک درصد جمعیت دنیا را دارد؛ یعنی هفتاد میلیون و بیش از هشت درصد امکانات روی زمین در دست اوست، نتواند خود را اداره کند، گرفتار «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا». در این مملکت همه چیز هست؛ جوان‌های فعال و بی‌کار فراوان، مال به دست بانک‌های ربوی است - که «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا» (سوره بقره آیه ۲۷۶) - از یک سو و سرمایه‌دارانی که مشخص نیست از چه راهی در آوردند و در چه راهی صرف می‌کنند از سوی دیگر. اقتصاد مقاومتی با نصیحت حل نمی‌شود، با فهم است و فهم! بفهمیم مال در فرهنگ قرآن، ستون دین است و باید به دست مدیرانی سپرده شود که در اقتصاد مجتهد، در مدیریت مجاهد و با عزم ملی همراه است و این خون را در رگ‌های همه ملت جاری کرد تا ملت روی پای خود بایستد.

این مسئله را هم می‌دانید ملت را با شغل و کارگری و با مزدوری اداره کردن مکروه است؛ هرگز دین نمی‌خواهد ملت مزدور باشد. شما به کتاب‌های فقهی مراجعه کنید می‌بینید این باب را مرحوم صاحب وسائل در کتاب اجاره منعقد کرد که مکروه است انسان مزدور باشد، هر کس باید برای خود کار کند، تقویت تعاونی همین‌طور است، دام‌داری و کشاورزی همین‌طور است؛ این کشوری که هزارها هکتار همسایه‌ی دیوار به دیوار دریاست، وقتی علوفه را وارد می‌کند، این ملت هرگز توان مقاومت ندارد. مدیریت منزّه از سفاقت، مدیریت مبرّای از سفاقت، مدیریت و مدیریت مبرّای از اختلاس و سرقت و رشوه و رومیزی و زیرمیزی، ملت منزّه از بانک ربوی - که «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا» - این ملت صد در صد مقاوم است، صد در صد قائم است.

آموزه های دینی با رویکرد عرفانی - معنوی

در قرآن کریم بیش از سیصد آیه می‌توان یافت که جنبه ی عرفانی دارد. در این آیات رابطه ای بسیار نزدیک، صمیمی و مستقیم میان خدا و بنده از یک سو، و بنده با خدا از سوی دیگر، برقرار شده است. انسان با قرائت و تدبیر در این آیات، خود را در محضر او، و او را حاضر در لحظه لحظه های زندگی خود می‌بیند. گویا که او، هم اینک پیش روی من و در کنار من است. به این آیات توجه کنید:

«و نحن اقرب اليه منكم و لكن لا تبصرون» (واقعه/۸۵) یعنی: «و ما از شما به او نزدیک تریم؛ ولی نمی‌بینید.»

«... فاستغفروه ثم توبوا اليه ان ربي قريب مجيب» (هود/۶۱) یعنی: «... از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت کننده ی (خواسته های آن‌ها) است.»

«... لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا...» (زمر/۵۳) یعنی: «... از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه ی گناهان را می‌آمرزد.» و شاید از تمام آیات جالب تر، دو آیه ی ذیل باشد، یکی این آیه که می‌فرماید: «... و اعلموا ان الله يحول بين المرء و قلبه...» (انفال/۲۴) یعنی: «... و بدانید که خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود. ...»

خصوصا با توجه به این نکته که اگر چیزی میان دو طرف حائل خود و انسان بخواهد به طرف دیگر دسترسی پیدا کند، ناچار باید از حائل گذر کند؛ لذا می‌توان گفت که عبور از خود به خود ممکن نیست، مگر بعد از گذر از او؛ یعنی هر توجهی به خویشتن، نخست توجه به اوست و سپس توجه به خود. به تعبیری دیگر، خداشناسی یا مقدم بر خودشناسی است یا عین آن.

و آیه ی دوم این که فرمود: «واذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون» (بقره/۱۸۶) یعنی: «و هنگامی که بندگان من، از تو درباره ی من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه بیابند.» خصوصا با توجه به این نکته که خداوند در قرآن معمولا از خود با زبان غایبانه؛ یعنی ضمیر «هو» (او) یاد می کند و در پاره ای موارد هم به صورت جمع با ضمیر «نحن و انا» (ما) تنها در اندکی از موارد است که خداوند به خود می گوید «من». اما در آیه ی اخیر، حضرت حق هفت مرتبه گفته است: من. و به همین دلیل است که این آیه در قرآن منحصر به فرد می باشد و حتما می دانیم که شان نزول آن نیز ماه مبارک رمضان است.

به هرحال، این گونه آیات در انسان حالت نزدیکی و آشتی ایجاد می کند، وسائط را از میان برداشته و انسان را به وصال نزدیک تر می کند:

قرب نه بالا و پستی جستن است قرب حق از حبس هستی رستن است

کارگاه قرب حق در نیستی است غره هستی چه داند نیست چیست

افزایش محبت، اثر دیگر این دسته از آیات است. حب از حبه به معنای دانه است؛ چنان که دانه از زمین می روید و ریشه در خاک دارد، حب حق هم ریشه در نهاد و بن مایه ی وجود آدمی دارد. به تعبیری، انسان در عمیق ترین لایه های وجودی خود با او آشنا بوده به او عشق می ورزد. حب، آتشی است که در دل، هرچه را جز مراد می سوزاند و انسان را واله و شیفته و مست وصال می کند. صبر و قرار را از انسان ستانده، امید و شوق به ارمان می آورد. هیبت، بست و انس، دیگر پیامدهای تامل در این گونه آیات است:

مجرما بنگر کرمهای خدا که تو را می خواند آن سو که بیا

پس مشو نومید، خود را شاد کن پیش آن فریادرس فریاد کن

حسن خلق است و امید حق تو را که تو را گوید به هر دم برتر را

از قرآن که بگذریم، در سنت هم مضامین عرفانی و عاشقانه فراوان یافت می شود. کافی است که انسان مناجات شعبانیه، دعای کمیل، مناجات خمس عشر، دعای ابوحمز و نیز ادعیه ی صحیفه ی سجادیه را مرور کند. مضامین بلند و والای نهج البلاغه هم جایگاهی ویژه دارد. این همه دلالت بر این نکته دارد که قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) درصدد بوده اند تا به جز راه عقل و استدلال، راهی دیگر که نزدیک تر است به روی انسان بگشایند و با زبان و ابزار دیگری دین را معرفی کنند. و در حقیقت بعد عرفانی و عاشقانه ی دین را برملا سازند و به جز عقل، میان دل و او، ارتباطی ویژه و مستقیم، رودرو و بدون حجاب برقرار کنند.

عارفان از این اندوخته ی گران بها، نیک بهره جسته اند و سعی بر آن داشته اند تا از این مایه های اولیه توشه برگرفته و آن را به شکل یک جریان یا نهضت، به سطح جامعه کشانند و اسلام عرفانی و عرفان اسلامی را تحقق عینی بخشند. آنان در این جهت کوشش ها کرده و مصیبت ها کشیده اند. عرفان، با تصوف و تصوف با زهدگروی دینی، که آن را اصحاب صغه و امیر مؤمنان (ع) و امام صادق (ع) و در مراحل بعد، حسن بصری (۲۲ - ۱۱۰ ه. ق) بنیان نهادند، به صحنه آمد. «مکتب زهد» در قرن دوم به دست اول بانوی صوفی؛ یعنی رابعه ی عدویه (م ۱۳۵ یا ۱۸۵ ه. ق) به «مکتب محبت و عشق» بدل شد.

جریان عمل گروی عرفانی و صوفی مآبی اجتماعی از قرون متوالی و در هر عصر و زمانی از ویژگی های خاصی برخوردار بود. از نکات مهم آن است که صوفیه علی رغم آن که با استدلال و عقل رابطه ی خوبی نداشتند؛ اما بر اثر جدال ها، مناظرات علمی، نزاع های فرقه ای و مخالفت های روزافزون، اندک اندک رو به استدلالی کردن آرا و نظریات خود آوردند. «قوت القلوب» از

ابوطالب مکی در قرن چهارم، «اللمع» از ابونصر سراج طوسی در قرن چهارم، «اسرار التوحید» درباره ی حالات ابوسعید در قرن پنجم، «کشف المحجوب» اثر ابواسحاق هجویری در قرن پنجم، «الرساله القشیریة» از ابوالقاسم قشیری در قرن پنجم، «منازل السائرين» اثر خواجه عبدالله انصاری در قرن پنجم، «تمهیدات» از عین القضاء همدانی در قرن ششم، «شرح شطیحات» اثر روزبهان بقلی در قرن ششم، «مرصاد العباد» نوشته ی شیخ نجم الدین رازی در قرن هفتم و «عوارف المعارف» از شهاب الدین سهروردی در قرن هفتم، همه و همه گوشه هایی از جریان تدوین، تبویب و به نظم کشیدن و ضابطه مند کردن تصوف و عرفان اسلامی است. این حرکت علمی در قرن هفتم به دست عارف نامی و شهیر، محی الدین بن عربی (م ۶۳۸ ه. ق) به اوج خود رسید و تصوف کاملاً مبانی عملی و نظری یافت و از این طریق جایگاهی ثابت و بلند در میان علوم اسلامی پیدا کرد. البته عرفان دو حوزه دارد؛ عملی و نظری. صوفیان و عرفا در هر دو حوزه به تنظیم و تنسیق پرداختند. «منازل السائرين» بهترین نمونه ی عرفان عملی و «فصوص الحکم» و «مقدمه ی قیصری» بهترین مثال عرفان نظری است.

آنچه در رابطه با موضوع بحث حاضر مطمح نظر می باشد، این است که تاریخ عرفان و نیز خاستگاه آن؛ یعنی آیات و روایات نشان از آن دارد که مضامین عرفانی به دو گونه آموزش داده شده و به نسل بعدی انتقال یافته است: غیررسمی یا غیرکلاسیک و رسمی یا کلاسیک. در شیوه ی نخست، عارفان برنامه هایی از قبیل: محفل ذکر، آیین اربعین، ریاضات مشروع، جلسات وعظ و درس که هر یک شرحی مستقل دارد داشتند. هر یک از این سرفصل ها خود راهی برای آموزش دین و یا لاقلاً آموزش بخشی از دین بود.

شیوه ی رسمی نیز به دو صورت انجام می شد. آنان از یک سو اندیشه های ناب عرفانی، قرآنی و اسلامی را به شکل آثار و کتب عرضه می داشتند که بخشی از آنها را پیش تر گفتیم. البته باید گفت: آثار عرفانی هم گاه به صورت تذکره ها، مثل تذکره ی عطار؛ زمانی به شکل نثرهای زیبا و دلنشین، نظیر رسائل خواجه عبدالله انصاری؛ در پاره ای موارد در قالب مباحث تخصصی، مانند فصول و فتوحات؛ و گاهی هم با زبان حکایات و مثال ها، نظیر منطق الطیر عرضه می شد.

شیوه ی رسمی به صورت دیگری هم از سوی عارفان عرضه می شد و آن ادبیات عرفانی است. مهم ترین بخش ادب پارسی، ادب عرفانی است. اگر عارفانه ها را از ادبیات ایران زمین برداریم، چیز مهمی از آن بر جای نخواهد ماند. اگر از ادبیات ایران حلاج، سنایی غزنوی، باباطاهر، مولوی، سعدی و حافظ را برداریم، چه چیزی باقی خواهد ماند. عارفان به دلایلی از قبیل: نارسایی زبان عرفی، بخل در اظهار حقایق بلند و عدم اهلیت پاره ای از مردم، به زبان رمزی روی آوردند. به عبارتی دیگر، سبکی نوین و متمایز در نثر و نظم ابداع کردند. عارف خود را لال و بی زبان می دید، لذا اسرار خود را با «زبان دوم» بیان می داشت:

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

عارفان که جام حق نوشیده اند رازها دانسته و پوشیده اند

بر لبش قفل است و بر دل رازها لب خموش و دل پر ز آوازه ها

شیوه ی غیررسمی گونه های دیگری هم داشت. یکی از آن ها ایجاد آیین فتوت و عیاری بود. توضیح آن که فتوت در لغت، مردی و جوانمردی را گویند. برخی گفته اند فتوت آن است که برای خود نسبت به دیگری فزونی ندانی؛ بعضی هم گفته اند که فتوت، گذشتن از لغزش های برادران است.

فتیان (جمع فتی جوانمرد) در اصطلاح طبقه ای خاص بوده اند که در ایران و گاهی در برخی بلاد دیگر اسلامی ظهور کرده اند. آنان آداب خاصی از قبیل: بخشندگی، کارسازی، دستگیری و مروت داشته اند.

جوانمردان ریشه‌ی خود را به امیر مؤمنان علی (ع) می‌رسانند. آنان با اتکا به کلام معروف «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار» که هاتمی در غزوه‌ی احد آن را ندا داد، علی (ع) را «شاه مردان» خوانده و او را بهترین نمونه‌ی جوانمردی و فتوت می‌شمارند.

جوانمردان سلسله مراتب خاصی داشتند؛ مبتدیان را «ابن» سابقه داران را «اب» یا «جد» می‌خواندند و رییس خود را «اخی» خطاب می‌کردند. آنان به جای خرجه «سراویل» (جمع سروال یا شلوار، زیر جامه) می‌پوشیدند. این لباس بعدها در زورخانه‌های ایران مرسوم شد. هریک از جوانمردان کمربندی به نام «شیخ‌الشد» (پیر کمربند) داشته‌اند و سند سراویل و کمربند خود را به «شاه مردان» می‌رساندند.

اهل فتوت و عیاران، لباس، تشریفات و نیز آداب و رسوم خاصی داشتند و در دوره‌های بعد طبقه، «دش و لوطی» را تشکیل می‌دادند؛ هرچند اخیراً این گروه رو به انحطاط گذارد.

جوانمردان و عیاران به ورزش‌های جسمانی بسیار اهمیت می‌دهند. زورخانه داران امروزی، میراث داران جوانمردانند. آنان در کشتی گرفتن، تیراندازی و شمشیربازی مهارت داشتند. هریک موزه‌ای در پا، خنجری بر کمر و کلاه درازی که از نوک آن پارچه‌ای کوتاه آویخته شده بود، بر سر داشتند. روزها به کار معاش مشغول بودند و شب‌ها در بیوت یا مواضعی به نام «لنگر» یا «زایه» نزد «اخی» به شاگردی می‌نشستند و بقیه‌ی وقت را هم صرف دستگیری مستمندان می‌کردند.

«آیین فتوت» ترجیح دیگران، گذشتن از لغزش، بت شکنی، بخشندگی، حفظ شرف و ناموس، اظهار غیرت، فداکاری، دستگیری از مستمندان و ضعیفان و دفع ظلم از مظلومان و حمایت از یاران بود. آداب و رسوم جوانمردی در ایران نفوذ فراوان و گسترده‌ای داشت و بسیاری را به خود جذب کرد. از این طریقت می‌توان حکایات فراوانی در گلستان، بوستان، داستان‌های عبید و قلندرنامه یافت و از پوریای ولی و مرحوم تختی، به عنوان دو نمونه‌ی بارز، یاد کرد.

یک نمونه‌ی دیگر از شیوه‌ی غیررسمی، دعوت به جمع است. شاید هیچ فرقه‌ای در گذشته‌ی ایران زمین مانند عارفان و صوفیان به فکر مردم نبوده‌اند. آنان این خصلت را از پیشوایان دینی خود، بویژه امیر مؤمنان (ع) به ارث برده‌اند. علت آن است که هر فرقه‌ای تنها خود را راست و دیگر نحله و دسته‌ها را باطل، ملعون و نجس می‌دانست. و تنها عارفان بودند که نگاهی عام به انسان داشتند و با همه‌ی بشریت از در صلح و آشتی و صفا درمی‌آمدند. خلاصه آن که مردم داری و شفقت به همنوع شیوه‌ی آنان بود. این اعتقاد باعث می‌شد که آنان از هرگونه کمک مادی یا معنوی دریغ نورزند. از ویژگی‌های بارز سالکان طریقت حب و عشق آن است که بسیار به مردم شفقت، صفا و عشق ورزیده و اصل اخوت را کاملاً به جا می‌آوردند و از لغزش و خطا به راحتی درمی‌گذشتند. هیچ بعید نیست که بگوییم: مهمان‌نوازی ایرانیان که شهره‌ی عام است تحت تاثیر این منش صوفیان و عارفان شکل گرفته است:

جمع کن خود را جماعت رحمت است تا توانم با تو گفتن هر چه هست

عقل تو قسمت شده بر صد مهم بر هزاران آرزو و طم و رم

جمع باید کرد اجزاء را به عشق تا شوی خوش چون سمرقند و دمشق

نمونه‌ی سوم، نقش درمانگری است که در عارفان وجود داشته است. شکی نیست که عارفان جنبه‌ی درمانی هم داشته‌اند، چنان که از بعد علمی و نظری بی‌بهره نبود. به عبارت دیگر عارفان از یک جنبه، نظر، استدلال و تئوری است و جهان بینی خاصی را ارائه می‌دهد؛ اما از سوی دیگر، بعد عملی هم داشته است. به این معنا که عارفان سعی داشتند به نیازهای روحی دیگران پاسخ دهند، مشکلات روانی آنان را با شیوه‌های عارفانه پاسخ داده و به عارفان بعد درمانی و مددکاری دهند. و این تنها بدین دلیل است که انسان به جز عقل، دل هم دارد و چنان که باید نیازهای عقلی آدمی را پاسخ داد، باید گره‌های دل را

هم گشود. آنان بر اساس این عقیده ی درست که بیش تر بیماری ها ریشه ی روانی دارند، بسیاری از امراض تنی را درمان روان تلقی می کردند. یکی از بهترین نمونه ها، شیوه های درمانی است که در کتاب قانون بوعلی به چشم می خورد. باید گفت که عارفان و صوفیان بهترین روانشناسان و روان پژوهان و روان کاوان بوده اند که با شناخت احوال باطنی، بسیاری از گره های کور را می گشودند. ماسینیون می گوید: «روش شناخت نفس که تصوف بر آن استوار است ... صوفیان را به مثابه ی روان پزشکان جلوه دار نموده است که درد و رنج دیگران را شفا می دهند.»

با نگاهی دیگر می توان گفت: تصوف و عرفان اسلامی دو بعد دارد؛ آفاقی و انفسی. عارف آن زمان که به دنبال نیل به حقایق است در آفاق سیر می کند؛ اما آن زمان که درصدد نفوذ در لایه های عمیق نفس خود است و می کوشد تا عمق جان آدمی را دریابد، بیماری ها را بشناسد و از عرفان، ابزاری برای درمان دردهای باطنی یابد، سیری انفسی دارد. و عرفان با هر دو بعد کامل می شود، نه آن گونه که چونان عرفان های رایج، از قبیل عرفان سرخ پوستی و عرفان بودایی تنها جنبه ی درمانی به خود گیرد. تاریخ عرفان اسلامی و ایرانی سرشار از مواردی است که مردمان، درمان دردهای خود را بر عارفان می بردند و از آنان یاری می جستند.

حاصل آن که عارفان هم به گونه ای کاملا مستقل و متمایز دین را آموزش می دادند؛ این آموزش اشکال مختلفی داشت؛ گاهی غیررسمی، گاهی عملی، گاهی نظری و گاهی به صورت ادیبانه بود. تمام اشکال و قالب هایی که عرفا برای انتقال دین به مخاطبین خود برگزیده اند، بسیار مؤثر و بانفوذ بود. مهم ترین دلیل آن است که عرفان و محبت و انس، با دل و جان آدمی در ارتباط است و آنچه در رابطه با درون و قلب انسان شکل گیرد، تاثیر بیش تری خواهد داشت. در این جا به دو نکته باید اشاره کرد: یکی این که چون امروزه نحله ها و اندیشه های بسیار متنوع، اما غیردینی، بلکه ضددینی مثل: عرفان بودا، عرفان چینی، عرفان شینتو و عرفان سرخ پوستی رواج یافته است؛ از یک طرف احساس نیاز به عرضه ی عرفان ناب اسلامی فزونی یافته است؛ لذا باید دست به کار شد و از سوی دیگر، ورود در این مسیر قدم گذاردن بر لب دره ای عمیق است، لذا باید احتیاط را پیشه کرد.

نکته ی دوم این که اگر به تاریخ عرفان در جهان اسلام مراجعه کنیم، در کنار حرف های بلند و اندیشه های نورانی، سخنان آلوده هم کم نیست. از مرحوم علامه ی طباطبایی نقل است که ایشان فرمود: «ابن عربی بلندترین اندیشه ها را در جهان اسلام مطرح کرده است، مزخرف ترین حرف ها هم مال اوست.» لذا باید پالایشی درونی کرد و سره را از ناسره باز و عرفان ناب را عرضه داشت.

نکته ی سوم، اما مهم این که گیریم که نمی توان کتابی با محتوایی به عنوان متن درس عمومی عرضه داشت؛ اما می توان کار دیگری کرد و آن این که به همین منظور اثری با «رویکرد عرفانی» به سامان رساند و عرضه داشت. البته باید اندیشه های عرفانی را با زبانی عقلی مستحکم نمود تا از آسیب پذیری آن کاسته شود.

نتیجه گیری

همانگونه که مشاهده شد عرفان اسلامی مشحون است از آموزه هایی که بر افکار و کلام و رفتار ما اثر می گذارند و هر یک به نوعی ما را به جهت ذهنی و روانی آماده تغییرات بنیادین درونی می سازند. بی شک این تعالیم همه و همه مقدمه راهی است که می بایست با آن بحث مهم اقتصاد مقاومتی تبیین و تقویت گردد. فرهنگسازی و غنی سازی مقوله اقتصاد مقاومتی چنانچه بررسی شد زمانیکه با بکارگیری آموزه های ناب عرفان اسلامی باشد هم بُعد زیبایی شناسی قابل تاملی دارد هم به اندازه کافی، پر بار و جریان ساز است و از آنجا که آمیخته با دین ما و ادبیات است به راحتی بر جان می نشیند و اثرگذاری بسیار بالایی دارد.

منابع

۱. نیکی ملکی، حجت الله، همایش اقتصاد مقاومتی از منظر دین (مجموعه مقالات)/ علی حاجی خانی؛ دانشگاه تربیت مدرس مرکز مطالعات فرهنگ و اندیشه دینی، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام کمیسیون مطالعات اسلامی، تهران: کتابدار، ۱۳۹۳.
۲. امیران، حیدر، آشنایی با مفاهیم و اصول اقتصاد مقاومتی،/ زهرا امیران، اکرم امیران. تهران: امیران، ۱۳۹۴.
۳. مهردادفر، امیر، از اقتصاد مقاومتی چه می‌دانم؟ / کریست آبنوسیان: علی پاکدل، تهران: ۱۳۹۳.
۴. پیام آیت‌الله جوادی آملی پیامی، با عنوان «نقش دین در اقتصاد مقاومتی» با رویکرد قرآنی برای «همایش اقتصاد مقاومتی از منظر دین»
۵. حسین زاده، حامد، اقتصاد مقاومتی؛ از باور تا عمل/ محمد ایزدی. رامیان (گلستان): نشر کیسان، ۱۳۹۵.
۶. گلزاری، حسین، اقتصاد مقاومتی اقدام و عمل، راهبردها و راهکارها، تهران: هزار رنگ، ۱۳۹۵.
۷. مهدی‌پور، شهربانو، اقتصاد مقاومتی و سبک زندگی/ رضا عباسی‌راینی، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان: سازمان بهزیستی استان کرمان، اداره روابط عمومی، ۱۳۹۲.
۸. مصباحی، غلامرضا، دین و اقتصاد/ تهیه‌کننده مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه قم، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، ۱۳۸۲.
۹. فعالی، محمدتقی، آموزه‌های دینی با رویکرد عرفانی - معنوی
۱۰. دهقانی، عزت الله، مبانی عرفان در حدیث و قرآن، تهران: موسسه آموزشی فرهنگی هنری انتشارات آشتی، ۱۳۸۱.
۱۱. کلانتری، الیاس، عرفان به روش قرآن و حقیقت، تهران: اوج، ۱۳۶۰.

The Impact of Islamic Mystical Teachings on Resistive Economy in Iranian Public and Private Organizations

Khalil Bahrami Ghasrchami

Assistant Professor of Islamic Azad University, Branch of Dehaghan

Abstract

Resistive economy is a specific and important concept that has been developed by the Supreme Leader in recent years following the unfair sanctions against the Islamic Republic of Iran and constructive but insufficient measures have been taken in this regard so far. It is the duty of every Iranian to strive as much as they can in this respect to strengthen this approach. It is not an exaggeration to say that the greatest help in this regard can be provided by mystical teachings, in that humans need to overcome their ego before resistance in the economic area, and they should clean their minds and spirits with mystical teachings to pave the way for changes in their minds, as it is believed that any changes in the external world lead to changes in the world inside us, and the mystical teachings of Islam and the use of the pure teachings of the Holy Qur'an as well as the sayings of Innocent Imams and great mystics can be of great help in this regard, which will be dealt with in this article.

Keywords: Mysticism, Management, Economy, Resistive Economy, Public Organizations, Private Organizations, National Unity, Economic Jihad
